

پرسشها و پژوهشهای بایسته قرآنی در زمینه فلسفه و کلام (۲)

پلورالیسم

حضور و حیات ادیان در صحنه جوامع، از یک سو مبتنی بر محتوای آنها و از سوی دیگر متکی بر آحاد پیروانی است که متعهدانه به دین و مسلک خود دلبستگی دارند، از کیان آن دفاع می کنند و در ترویج و گسترش آن می کوشند و اگر جز این بود، چیزی از ادیان باقی نمی ماند، مگر سن گ نبشته هایی چند و کتابهایی فرسوده که به عنوان آثار باستانی درموزه ها نگهداری می شد و یا متون آن به عنوان ادبیات اعصار پیشین در دانشگاهها مورد توجه قرار می گرفت، چونان اساطیر باستانی یونان و مصر!

بنابراین یکی از عوامل عمده استمرار حیات اجتماعی ادیان، وجود انسانهایی است که به آن ادیان عشق ورزیده، پایبند گشته و حاضر بوده اند از حریم آن جانفشانی کنند.

این احساس، زمانی در پیروان یک دین به وجود می آید که به هر حال - در نتیجه تلقین، عادت، تربیت محیطی و اجتماعی و یا تفکر و انتخاب - پیروان آن دین، ارزشی را در آن یافته باشند و ضرورتی را در پایبندی به آن دیده باشند که در دینی دیگر یا در بی دینی نتوانند جست و جو کنند. فارغ از این که احساس دلبستگی و پایبندی به یک دین یا مسلک و مکتب چگونه به وجود آمده و یا می تواند به وجود آید، این نکته به خصوص شایان تأمل است که پس از پیدایش چنین احساس و باوری است که فرد در زمره پیروان درمی آید و بدیهی است که پس از پذیرش و پایبندی به یک دین، هر مکتب و مرامی را که بیگانه با دین او باشد و یا در تضاد با باورهایش شناخته شود، باطل می داند و به ردّ و انکار آن برمی خیزد و در این نبرد درونی و فکری، اگر کار به نبرد بیرونی هم کشیده شود، دفاع و تهاجم را ادامه می دهد.

بنابراین در یک نگاه عام - با نادیده گرفتن موارد استثنایی - همواره در منش توده های مردم، پذیرش یک دین، انکار کمال یا درستی سایر ادیان و مکاتب و یا دست کم بی اطلاعی از آن را به همراه دارد.

این مرزبندی اعتقادی و ذهنی و سپس عینی و عملی میان ادیان، همواره یکسان نبوده و این ناهمسازی همیشه به یک میزان دیده نشده است. پیروان برخی از ادیان، خود را به یک دین، نزدیک تر می بینند تا دینی دیگر، با برخی حاضر به زندگی مسالمت آمیز هستند و با برخی دیگر حاضر به مسامحه و سهل گیری نیستند.

این احساس و این مرزبندی تنها در میان ادیان وجود ندارد، بلکه همانند آن را در رویارویی مذاهب گوناگون یک دین، نیز می توان شاهد بود.

اکنون می توان دریافت که بسیاری از جنگها، ناهمسازیها و عناد ورزیهای خونین که در طول تاریخ بشر میان ملتها و ملیتها شکل گرفت، نتیجه همین احساس و باورها بوده است و در این میان، هستند کسانی که سعی دارند از فراز تاریخ، حرکتهای فکری و اجتماعی و... بشر را مطالعه کنند و برای

زدایش ناهنجاریها چاره ای بیندیشند و یا با تکیه به اندوخته ها و تجربه های ثبت شده، نگاهی جدید به جهان وانسان و دین داشته باشند.

پلورالیسم، یکی از این نگاهها است. نگاهی است که می خواهد به وسعت و گنجایش همه باورها، آیینها، مکتبها، جهان بینی ها و مسلکها جاده ای را احداث کند و تمامی آنها را، به رغم تنوع ظاهری و حتی تضادهای دیرپایشان، به وحدت و یکسانی منتهی سازد و به همه دگر ستیزیها و دشمنیهای عقیدتی و مشاجرات دینی پایان دهد و یا تعدد مذاهب و تنوع برداشتها را توجیه نماید و یا ...

ما اکنون در صدد بررسی عوامل و انگیزه های گرایش به پلورالیسم نیستیم، چه این که این عوامل و انگیزه ها می توانند ناهمسو و یا متضاد باشند. بلکه می بایست فارغ از اغراض و انگیزه ها، به سنجش این نظریه و پیامدهای علمی و عملی آن پرداخت و در جستاری قرآنی از منظر قرآن به داوری نشست.

چنانکه بنای تحقیق در این شماره از فصلنامه بر طرح زمینه های بایسته پژوهشی است، ما نیز بی آن که در پی داوری باشیم، همت را در تبیین زمینه ها به کار می گیریم.

نجات و رستگاری از دیدگاه پلورالیسم دینی

یکی از مسائلی که ذهن اندیشمندان همه ادیان را به خود مشغول داشته، مسأله تعدد ادیان و تنوع مذاهب و برداشتها است.

پرسشی که در این باره برای اهل نظر مطرح بوده و هست، این است که آیا تنها گروندگان به یک دین خاص، رستگار خواهند بود؟ و آیا برای رسیدن به حقیقت، تنها یک راه وجود دارد و راههای دیگر از رساندن انسان به نجات و سعادت ناتوانند؟

تلاشهای چندی در پاسخگویی به این پرسشها صورت گرفته است که آنها را در سه نگرش می توان خلاصه کرد. ۱

۱. انحصارگرایی و اعتقاد به این که تنها یک دین و یک برداشت و تلقی دینی حق است و انسان را به سعادت و رستگاری می رساند و بقیه ادیان، نافرجام و عقیم می باشند.

۲. کثرت گرایی، که عبارت است از اعتقاد به این که نجات و رستگاری، در پیروی از یک دین خاص منحصر نشده است، بلکه حقیقت مطلق، مشترک میان همه ادیان است و ادیان، مذاهب، شریعتها و آیین های گونه گون، هریک جلوه هایی از آن (حق مطلق) هستند.

کثرت گرایی دینی که همان پلورالیسم دینی است، همه ادیان جهان را در بردارنده برداشتهای متغیر و دریافتهای واکنشهای گوناگون از یک حقیقت غایی می داند و هیچ گونه برتری برای یکی از آنها قایل نیست.

با توجه به این بیان، می توان دریافت که کثرت گرایی و پلورالیسم دینی، دارای دو میدان است.

یک - پلورالیسم درون دینی، که می توان آن را پلورالیسم مذهبی دانست، چه این که گاه در یک دین، دهها مذهب، برداشت و تفسیر و قراءت وجود دارد و بنابر نظریه کثرت گرایی، می توان همه آنها را در بردارنده بخشی از حقیقت دانست.

دو - پلورالیسم برون دینی، که عبارت است از پذیرش ادیان متعدد و اعتقاد به سعادت بخشی همه آنها و اشتراک در یک هدف و سرانجام.

۳. شمول گرایی: به این معنی که دین حق، فقط یک دین است، اما برخورداری از سعادت و رستگاری، بستگی بدان ندارد که انسان به طور رسمی خود را پیرو آن دین بداند. بلکه اگر رفتار و عمل فرد، همسو با دین حق و ارزشهای آیین راستین باشد، آن فرد به رستگاری خواهد رسید.

بنابراین رحمت و سعادت و رستگاری نهفته در دین حق، تنها برای پیروان رسمی آن دین نیست، بلکه شامل همه کسانی می شود که به هر حال - گرچه ناخودآگاه - با دین حق و برنامه های آن همسو شده باشند. ۲

(کارل رانر) این گروه را (مسیحیان بی نام) نامیده است و در فرهنگ اسلامی همانند این بینش درباره (اهل کتاب) دیده شده است.

چکیده نظریه ها و دیدگاهها

قبل از این که به طرح پرسشها و بیان ارتباط آنها با معرفت دینی و ضرورت جست و جو از پاسخهای قرآنی برای آن پرسشها داشته باشیم، بایسته می نماید که به فشرده دیدگاهها در مقوله پلورالیسم دینی اشارتی داشته باشیم، زیرا مطالعه این نظرگاهها، خود فضا ساز و پرسش آفرین و مایه تجزیه و تحلیل بیش تر موضوع است و به عبارت دیگر، موضوع را برای بررسی و تحقیق، روشن می سازد. ۳

۱. حیات دینی انسان، زنجیره توانمندی است که به رغم برخورداری از یک مایه و ماهیت، ناهمگونی ها و دیگرسانی های بسیاری در آن دیده می شود، اما این اختلافها ناشی از خلاقیت های بشر و بازتاب گوناگونی طبیعتها و صورتهای اندیشه انسانها است. ۴

۲. هر یک از ادیان دارای مفاهیم مخصوص به خود هستند و این گونه نیست که در دو دین، یک مفهوم را به کار برند. مثلاً مسیحیان نمی گویند که (الله) بخشنده نیست، زیرا مفهوم کلام مسیحی اصولاً شامل هیچ نوع گزاره و حکمی درباره (الله) نیست.

نتیجه این که اساساً ادیان، ناظر به یکدیگر نبوده اند تا یکدیگر را نفی کنند و پذیرش یکی نفی دیگری را در پی داشته باشد.

ممکن است نظریه (بازی زبانی) ویتگنشتاین، نزدیک به نظریه فوق و یا همان باشد. به نظر ویتگنشتاین، آنچه در متن ایمان مسیحی وجود دارد، نمی تواند با آنچه در متن دینی دیگر بیان شده مخالف باشد، زیرا زبانهای دینی گونه گون است و هر زبان به جامعه و سنت خاصی تعلق دارد.

۵

۳. اندکی پس از هزاره پیش از میلاد، عصر طلایی خلاقیت دینی آغاز گردیده و در این دوران، یک رشته تجربیات مکاشفه ای در نقاط مختلف جهان به وقوع پیوسته است و پیامبرانی چون ایلیا،

اشعیاء، زرتشت و متفکرانی مثل لائوتسه و کنفوسیوس در چین، سقراط و افلاطون در یونان، بودا و مهاویرا در هند و... پا به عرصه تاریخ نهادند و محدودیت ارتباطات میان ملت‌ها در آن عصر و همچنین تفاوت بسترهای فرهنگی سبب تنوع این ادیان گردید. ۶

۴. گوهر دینداری، تجربه ایمانی است و رویارویی انسان با این تجربه در محدودیت‌های تاریخی، اجتماعی، زبانی و جسمانی صورت گرفته و همین محدودیتها کثرت را پدید آورده است. از این نظر، ایمان بر شریعت - آداب و رسوم و روشها - ترجیح دارد و آنچه اصالت دارد اصل تجربه دینی واصل ایمان است که در همه ادیان وجود دارد. ۷

۵. با این که پیروان هر دین، حق دارند که بحث حق و باطل را جدی بگیرند و پیروی از آیین و مذهب خود را تنها راه نجات و رستگاری بدانند، اما چنان نیست که راه همزیستی مسالمت آمیز را بر روی خود ببندند. ۸

۶. خداوند، خود تدبیری اندیشیده است تا سرّ حقیقت را بر آدمیان پوشیده دارد و حیرانی پدید آورد، تا تنها رازدانان بتوانند به حقیقت دست یابند.

نتیجه این که تعدد و کثرت ادیان، خود دارای حکمتی است، هر چند همه آنها در حقیقت از یک اصل و ریشه برخاسته اند. ۹

۷. حقایق، لایه لایه و تو در تو هستند و هر انسانی به هنگام گزینش به لایه ای از حقیقت دل می بندد و از این رهگذر، کثرت و گوناگونی ادیان و مذاهب پدید می آید. ۱۰

۸. در جهان تنها یک ممدوح وجود دارد و همه انسانها در همه کیشها و آیین ها، زبان به ستایش همان حقیقت یکتا گشوده اند، هر چند روشها و الفاظشان با هم متفاوت است. ۱۱

۹. آموزه های اعتقادی، گوهر دین نیستند، بلکه گوهر دین، تحول شخصیت انسان است. از این رو، اگر ادیان به ظاهر ناهمساز و متعدد، در ایجاد تحول روحی، همگون باشند، باید آنها را همساز و قابل جمع دانست. ۱۲

۱۰. حقیقت، مجموعه ای است از اجزا و عناصری که هر یک از آنها در یکی از ادیان یافت می شود.

۱۳

۱۱. انسانها سرانجام به حقیقت دست خواهند یافت، چه صادق باشند و چه کاذب، چه اندیشمندانه راهی را برگزیده باشند یا از سر تقلید، چه زود به حقیقت برسند یا با فاصله و طی مراحل و دشواریهای بیش تر. ۱۴

۱۲. در جهان، حق و باطل درهم آمیخته اند و هیچ حق خالصی را نمی توان یافت، چنانکه هیچ چیز سراسر باطلی را نمی شود پیدا کرد.

آمیختگی حق و باطل سبب می شود تا فهم آدمیان از دین نیز، آمیخته ای از حق و باطل باشد، از این رو کثرت پدید می آید، کثرتی که افراد آن هیچ گونه برتری بر یکدیگر ندارد. ۱۵

۱۳. هدایت، امری تشکیکی است و تفاوت ادیان با هم، بستگی به این دارد که از حداقل هدایت برخوردارند، یا از حداکثر هدایت.

بنابراین اختلاف ادیان، طولی است و همه در راستای حق در حرکت هستند و به سوی حق و رستگاری هدایت می کنند، برخی در این هدایتگری نیرومندترند و برخی ضعیف تر. ۱۶

پرسشهایی کلامی، از ساحت قرآن

با توجه به آنچه یاد شد، پرسشهای ذیل مجال طرح دارد:

۱. روح فرهنگ قرآنی با کدام یک از سه نظریه انحصارگرایی، پلورالیسم و شمول گرایی سازگار است و آیا می توان از نص آیات، دلایلی را نشان داد، یا نظریه قرآن را در این زمینه می بایست از جمع بندی آیات و لوازم مفهومی به دست آورد؟

۲. نگاه و داوری قرآن درباره همه ادیانی که غیر از دین اسلام باشند، یکسان است، یا چنانکه از مجموعه ای آیات استشمام می شود، قرآن میان اهل کتاب و مرامهای شرک آلود و مسلکهای الحادی فرق گذاشته است؟

۳. این که قرآن میان ادیان غیراسلامی تفاوت قایل است و اهل کتاب را از مشرکان و ملحدان متمایز ساخته است، از آن روست که ادیان آسمانی به طور کلی قدرت هدایتگری و نجات بخشی مشترک دارند و این خاصیت در مرامهای شرک آلود و الحادی وجود ندارد، یا علت این فرق گذاری را در جایی دیگر باید جست و جو کرد؟

۴. در صورتی که ادیان آسمانی نوعی هدف و غایت مشترک را دنبال کنند و قرآن برای همه آنها نوعی اعتبار قایل شده باشد، علت ترجیح اسلام بر سایر ادیان آسمانی را از نظر قرآن، چگونه باید ارزیابی کرد. آیا می توان نظریه تشکیک در هدایتگری را پذیرفت و مراتب طولی برای پیامب ران و آیینهای ایشان قایل شد یا خیر؟

۵. آیا می توان بر اساس آیات قرآنی، معارف و رهنمودها و قوانین دین را به دو بخش عمده تقسیم کرد، بخشی را گوهر و مایه اصلی ایمان و دیانت دانست و بخشی دیگر را روبنا، پوسته و یا روش به شمار آورد؟

۶. اگر گوهر دین را به معنای ضروری ترین عنصر ایمان و کم ترین معرفت و باوری بدانیم که سعادت و نجات و رستگاری انسان بدان بستگی دارد. از نظر قرآن، گوهر دین چیست؟ و قرآن چه میزان از باور و عمل را شرط بایسته رستگاری دانسته است؟

۷. گوهر دین از نظر قرآن، بیش تر جنبه اعتقادی و معرفتی دارد، یا حیثیت عملی و رفتاری در آن مهم تر است و یا این که اعتقاد و عمل به شکل همسان، مورد نظر قرار گرفته واز یکدیگر تفکیک ناپذیرند؟

توجه به این پرسش از آن جهت مهم است که اگر گوهر و حقیقت دین را در عمل و رفتار سعادت بخش جست و جو کنیم، در آن صورت کسانی که حتی ناخودآگاه و به دلیل گرایشهای فطری گام در میدان عمل صالح گذاشته باشند، به سعادت خواهند رسید، هر چند در اعتقاد و باور، مؤمن به شمار نمی آید. و یا اگر گوهر دین را تنها در ناحیه باور خلاصه بدانیم، باید مدعیان ایمان، هر چند در عمل به باورهای خود وفادار نباشند، به رستگاری رسند!

۸. تعبیرهایی چون (ان الدین عند الله الاسلام) (آل عمران / ۱۹) (تنها دین معتبر و پذیرفته شده نزد خداوند، اسلام است) و (ومن یتبع غیرالاسلام دیناً فلن یقبل منه) (آل عمران / ۸۵) (هرکس جز اسلام دینی را برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد) در قرآن به چشم می خورد. آیا واژه اسلام در این آیات، نظر به مجموعه باورها و قوانین دین پیامبر خاتم و وحی قرآنی دارد، یا بیش تر، معنای لغوی آن مورد نظر است و این آیات درحقیقت بیانگر گوهر ایمان می باشد که عبارت است از تسلیم در برابر حق، حقی که انسان آن را شناخته است؟

در صورتی که معنای لغوی اسلام، مورد نظر باشد، می توان نتیجه گرفت که (روح تسلیم)، گوهر ایمان و مایه رستگاری است و این روحیه می تواند مشترک میان بسیاری از پیروان ادیان و مذاهب اسلامی و غیراسلامی باشد و انسانهایی که آنچه را حق شناخته، ارج نهاده و در برابر آن تسلیم بوده اند، به نجات خواهند رسید، چه مسلمان باشند و چه مسیحی و چه... حال این نجات یابی می تواند براساس نظریه پلورالیسم دینی باشد یا نظریه شمول گرایی؟

۹. دعوت قرآن از اهل کتاب برای هم اندیشی و همراهی و مشارکت، در این آیه به چه معنی است: (قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشکرک به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله) آل عمران / ۶۴

بگو ای اهل کتاب، بیایید تا از کلمه ای که هم پذیرفته ما است و هم پذیرفته شما، پیروی کنیم، جز خدای را نپرستیم و هیچ شریک برای او قرار ندهیم، و یکدیگر را به جای خداوند پرستش نکنیم.

آیا در این آیه، اهل کتاب، دعوت به گوهر ایمان شده اند؟

این فراخوانی به همسویی و استفاده از مشترکات، تنها یک همسویی اجتماعی برای زندگی مسالمت آمیز است و یا زمینه ای برای تفاهمها و معرفتهای بیشتر و یا اصولاً نشانگر آن است که همین اندازه از اشتراک دینی برای رستگاری انسانها کافی است؟

۱۰. آیا در قرآن و تفاسیر، برای همه یا برخی از مبانی پلورالیسم، دلایل و مطالبی - در اثبات یا نفی - می توان جست و جو کرد؟

مبانی مورد نظر به اجمال عبارتند از:

- تنوع فهمها از متن دینی، بی گمان کثرت و تنوع ادیان و مذاهب را در پی دارد و گریزی از این کثرت نیست.

- تنوع قراءتها، برداشتها و تفسیرها، نتیجه طبیعی تجربه های دینی است.

- در هر تجربه دینی و هم زمان با آن، تفسیری وجود دارد و تجربه بدون تفسیر ممکن نیست.

- انسانها هیچ مفهوم روشنی از خداوند در دست ندارند، بلکه هریک تنها بخشی از حقیقت را دریافته اند و دریافتهای آنان ترجیحی بر یکدیگر ندارد.

- اعتقاد به رحمت و هدایت عام الهی، اعتقاد به پلورالیسم را در پی دارد، چه این که اگر تنها پیروان یک مذهب یا یک دیانت را هدایت یافته بدانیم، این با صفت هادی بودن خداوند ناسازگار است.

- فضیلتها و ارزشها با هم ناسازگارند و انسانها ناگزیر هریک، مجموعه ای از ارزشها را بر می گزینند و بدین سان کثرت به طور طبیعی واجتناب ناپذیر پدید می آید.

- تجربه دینی عبارت است از سلوک به سوی حقیقت و این تجربه در همه ادیان وجود دارد، بنابراین همه پیروان ادیان به حقیقت واصل می شوند.

- بررسی و ترجیح عقلی ادیان بر یکدیگر ممکن نیست و این ترجیح، تنها در قلمرو احساس صورت می گیرد.

- انسانها همه در پرتو هدایت هدایتگران پنهانی قرار دارند و عامل اصلی راهیابی انسانها به نجات و سعادت همان هدایت‌های پنهانی است و هادیان ظاهری و پوشش‌های دینی، تنها یک امر احساسی است.

- یک انسان کامل وجود ندارد، بلکه هر کس می تواند برای خودش انسان کاملی باشد و به کمال برسد و البته کمال او با دیگری متفاوت است و از این رو کثرت پدید می آید. اما کثرتی که احاد آن یکدیگر را نفی نمی کنند، بلکه هریک خود مایه کمال را داراست. آیه ای که برای این من ظور ممکن است مورد استناد قرار گیرد، عبارت است از: (ولقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مرّة) (انعام/ ۹۴) از این آیه ممکن است استفاده شود که انسانها در قیامت، هریک محاسبه ای خاص خود دارند و با دیگران مقایسه نمی شوند.

۱۱. آیا می توان تنوع شریعتها و تعدد انبیا و تفاوت برنامه های آنان را با یکی از نظریه های پلورالیزم توضیح داد؟

۱۲. در صورتی که وحی قرآنی، تنها راه نجات و رستگاری را تدین به اسلام و دین خاتم بدانند، چه معیارهایی را برای این حقانیت انحصاری ارائه کرده است؟

۱۳. از نظر قرآن، آیا سعادت و رستگاری انسان، بسته به این است که تمام حقیقت را یافته باشد و بدان مؤمن باشد، یا حتی ایمان به بخشی از حقیقتها نیز می تواند مایه نجات باشد؟

۱۴. در وحی قرآنی، آموزه ها و باورهای دینی، همه از اهمیت ذاتی برخوردارند، یا همه جنبه آلی و ایصالی دارند و جایگزین پذیرند، یا می توان قائل به تفکیک شد و میان اعتقادهای اصلی و فرعی واحکام ثابت و متغیر و اخلاق و تکالیف عبادی و اجتماعی فرق گذاشت؟

۱۵. اگر به شکلی تمایل به پلورالیسم دینی داشته باشیم، چه توجیهی برای آیات ذیل خواهیم داشت که به صراحت پیروان سایر ادیان را به اسلام دعوت کرده و حتی آنان را که پذیرای اسلام نباشند، تهدید به مجازات کرده است:

(وینذر الذین قالوا اتخذ الله ولداً) کهف/ ۴

(وقالوا اتخذ الرحمن ولداً) مریم / ۸۸

(لقد كفر الذین قالوا انّ الله ثالث ثلاثة) مائده/ ۷۳

(لقد كفر الذین قالوا انّ الله هو المسيح بن مریم) مائده/ ۷۲

(کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر)

< آل عمران/ ۱۱۰

(انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً) انسان/ ۳

(وانّ هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله)

انعام/ ۱۵۳

(فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وان تولّوا فانما هم في شقاق) بقره/ ۱۳۷
(اليوم اكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً)

مائده/ ۳

(فان أسلموا فقد اهتدوا) آل عمران/ ۲۰

(هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون) توبه/ ۳۳
(وما أرسلناك الا كافة للناس) سبأ / ۲۸

(تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً) فرقان/ ۱

آیاتی دیگر دلالت بر این مطلب دارد که پس از ظهور اسلام، یک راه بیشتر فراروی مردم در شرق و غرب عالم نیست، چرا که اگر راههای دیگر نیز مستقیم و درست بودند، نباید سالکان آنها (کافر)، (ضال) و مستحق عذاب معرفی شوند:

(قل اطيعوا الله و الرسول فان تولّوا فان الله لا يحبّ الكافرين) آل عمران/ ۳۲
(ومن يعص الله و رسوله و يتعدّ حدوده يدخله ناراً خالداً فيها و له عذاب مهين)

< نساء/ ۱۴

(ومن يعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً) احزاب/ ۳۶

۱۶. اگر نظریه پلورالیستی هیگ، پذیرفته شود، که حقیقت غایی و وجود خداوند غیرقابل توصیف است و از همین رو توضیحات بی شماری در ادیان گوناگون از آن به وجود آمده است آیا پرستش چنین حقیقت غیرقابل توصیفی، پرستش یک امر مجهول و موهوم نخواهد بود؟ و آیا قرآن، خداوند را قابل توصیف می داند یا خیر؟

اگر توصیف کامل خداوند را ممکن نمی داند، پس توصیفهایی که خود ارائه کرده است چیست؟ و در این صورت ایمان به خدای توصیف ناپذیر، چگونه ممکن خواهد بود؟

۱۷. آیا پذیرش این نکته که تنها عده ای خاص به هدایت می رسند، به معنای این نخواهد بود که همواره عده زیادی از مردم، زیر نفوذ و سیطره شیطان می باشند و در نبرد بین حق و باطل، برتری و قدرت و استیلا از آن باطل بوده و حق در اقلیت و ضعف فرومانده است. با این که در ب رخی آیات، غلبه حق بر باطل و قاهریت مطلق خداوند بر شیطان و عناصر شیطانی استفاده می شود، که آیات زیر از آن جمله اند:

(وقل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً) اسراء/ ۸۱

بگو حق آمد و باطل نابود گشت، حقاً که باطل، نابود شدنی است.

(بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فاذا هو زاهق) انبياء / ۱۸

بلکه حق را بر فرق باطل فرو می کوبیم تا آن را در هم کوبد و نتیجه چیزی جز نابودی باطل نیست.

(كتب الله لأغلبنّ أنا و رسلی إنّ الله قویّ عزیز) مجادله / ۲۱

خداوند مقرر داشته که: من (خدا) و پیامبرانم پیروز می شویم. زیرا خدا توانا و پیروز است.

(وانّ جنّدا لهم الغالبون) صافات / ۱۷۳

وبراستی لشگریان ما، گروه برنده و پیروزند.

(ان کید الشیطان کان ضعیفاً) نساء / ۷۶

براستی که حيله های شیطان همواره ضعیف بوده است.

البته در کنار این آیات، آیات دیگری هم در قرآن هست که خود تأیید کننده گمراهی اکثریت مردم است و گروه اقلیت را اهل ایمان و شکر معرفی کرده است. در این صورت باید نسبت میان آیات فوق و آیات ذیل را که یادآور خواهیم شد، روشن ساخت.

(وما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین) یوسف / ۱۰۳

هرچند تو به ایمان آوردن مردم اصرار و تمایل و حرص داشته باشی، بیش تر مردم ایمان نخواهند آورد.

(وإن تطع أكثر من فی الأرض یضلّوک عن سبیل اللّهِ) انعام / ۱۱۶

و اگر بیش تر مردم زمین را اطاعت کنی، تو را از راه خدا منحرف خواهند ساخت.

(اعملوا آل داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور) سبأ / ۱۳

ای خاندان داود شکر گزارید، چه این که گروه اندکی از بندگان من شکر مرا بسیار می گزارند.

(وما آمن معه إلاّ قلیل) هود / ۴۰

به او - پیامبر الهی، نوح - ایمان نیاوردند، مگر گروهی بسیار اندک.

۱۸. اعتقاد به پلورالیزم دینی، حق دیدن همه روشها و منشهای متکی بر جهان بینی ها و دیانت‌های مختلف را در پی دارد و این نگرش به ادیان و مذاهب، هرچند از نظر اجتماعی، همزیستی مسالمت آمیز را به وجود می آورد و درگیریهای خونین و رنج آور بسیاری را از میان بر می دارد و حتی پاسخگوی برخی پرسشهای فکری و دغدغه های ذهنی (درباره این که آیا اکثریت، اهل نجاتند یا خیر) نیز هست، ولی از سوی دیگر با اعتقاد به پلورالیزم و حق دیدن همه ادیان و مستقیم شمردن همه صراطها، این پیامدها نیز پدید می آید:

۱. دیگر برای سالکان، انگیزه ای برای حرکت در یک صراط خاص یا اعتقاد به یک دین بخصوص باقی نمی ماند و آنان مجال خواهند داشت که ادیان و صراطهایی را برگزینند که با تمایلات نفسانی و لذاپذ جسمانی سازگارتر باشد، تکلیف کم تری از پیروان بخواهد و آزادی بیش تری به آنان بدهد.

۲. در صورت مستقیم دیدن همه صراطهای دینی و حق شمردن همه ادیان و مکاتب آسمانی و غیر آسمانی، مجال برای هدایتگری، امر به معروف، نهی از منکر، جهاد در راه ایمان و عقیده باقی نمی ماند، زیرا حق را به حق دعوت کردن، کاری لغو و بیهوده است و فرض این است که ترجیح مهم و اس اسی نیز میان آنها وجود ندارد.

حال با توجه به این نکات، آیا می توان گفت که وجود آیات امر به معروف و نهی از منکر، آیات جهاد، تشویق به مبارزه با شرک و کفر در قرآن، همه و همه دلایلی هستند بر نادرستی تفکر پلورالیسم دینی از دیدگاه وحی قرآنی؟

واگر برآستی میان پلورالیسم، و آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، نسبت تنافی و تضاد وجود داشته باشد، مؤمنانی که با وجود ایمان به آیات قرآن، پلورالیسم را باور داشته باشند، از نظر قرآن در شمار کدام طیف ایمان قرار دارند؟

۱۹. سکولاریسم، فرآیند اعتقاد به پلورالیسم است، زیرا در جامعه ای که ادیان، مذاهب، باورها و قراءتهای گوناگونی از یک دین یا اصل دیانت و اخلاق وجود دارد و همه حق و مستقیم هستند، امکان به کارگیری همه آن باورها در سیستم سیاسی جامعه به طور همسان و همزمان ممکن نیست. (گذشته از این که در نگاه برخی اصولاً این حضور لازم و صحیح هم نیست)

پس ناگزیر باید دست همه آنها را از صحنه سیاست و اداره مسائل جامعه کوتاه دانست و دین را در زندگی فردی انسانها محدود شمرد و پایبند (سکولاریسم) شد.

حال این پرسش مطرح است که آیا روح تعالیم قرآنی با محدود شدن دین در زندگی فردی و دخالت نداشتن آن در مسایل اجتماعی و سیاسی سازگار است؟

به تعبیر دیگر، آیا می توان براساس نظرگاههای قرآن، سکولاریسم را به عنوان یکی از پیامدها یا دستاوردهای پلورالیسم پذیرفت. یا اساساً روح تعالیم، قوانین و برنامه های وحی قرآنی، نفی کننده سکولاریسم است و در نتیجه نفی کننده پلورالیسم نیز هست؟

۲۰. آیاتی که در قرآن، مؤمنان را به اخلاص در اندیشه و عمل فراخوانده و یا اطمینان و یقین را ستوده است، می تواند دلیلی باشد بر این که دستیابی انسان به حقیقت خالص و ناب، ممکن است و حقیقت در تمامیت خود برای انسان، قابل شناسایی است و انسان می تواند به مرحله ای برسد که تردید در حقیقت نداشته باشد؟

ارتباط این پرسشها با مبحث پلورالیسم از آن روست که بنابر برخی مبانی پلورالیسم، فهمها متعدد است و تمام حقیقت به فهم انسان در نمی آید و یقین، امری دست نیافتنی است، از این رو کثرت ناگزیر است و باید آن را به عنوان یک حقیقت پذیرفت.

۲۱. از نظر قرآن، سر کثرت ادیان و مذاهب در کدام یک از موارد ذیل است؟

الف. تفاوت تشکیکی ادیان، متناسب با ظرفیت وجود آدمیان بوده است.

ب. عظمت امر متعالی و دارای بطون بودن آن، کثرت را پدید آورده است.

ج. عناد و انکار و طمع و هوای نفس.

د. تفاوت فهم آدمیان و بی خبری از برخی مراتب حقیقت.

۱. مجله کیان، شماره ۱۶، مقاله تعدد ادیان، جان هیک، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی.

۲. این نگرش شمول گرایانه پس از دومین شورای واتیکان (۱۹۶۵ - ۱۹۶۲) مطرح شد.

۳. فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال دوم/ شماره هشتم، پاییز ۱۳۷۵، مقاله پلورالیسم دینی.

۴. این نظریه توسط ویلفرد کنت ول اسمیت در کتاب (معنا و حقیقت دین) ذکر شده است.

ر.ک به: فلسفه دین، جان هیک، ترجمه بهرام راد، ۲۳۲.

۵. این نظریه از آن دلیو. ای. کریستین است که در کتاب (معنا و حقیقت در دین) بیان شده است.

۶. جان هیک این نظریه را در کتاب (فلسفه دین) مطرح کرده است، ۲۴۰ - ۲۳۵.
۷. این دیدگاه متعلق است به آقای محمد مجتهد شبستری، ر. ک: کیان، سال پنجم، شماره ۲۸.
۸. این نظر از سوی آقای علی گلپایگانی در مجله تخصصی کلام اسلامی شماره ۲۳، پاییز ۷۶ مطرح شده است.
۹. این دیدگاه توسط مولوی ابراز شده است. ر. ک به مثنوی، دفتر اول ابیات ۸۶ - ۲۴۶۷.
۱۰. این نظریه نیز مربوط به مولوی می باشد.
۱۱. شرح مثنوی معنوی، رینولدالین نیکلسون، ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، دفتر سوم، ابیات ۶ - ۲۱۲۴.
۱۲. این نظریه نیز از آن جان هیک می باشد.
۱۳. ر. ک به: کیان، شماره ۳۶، مقاله صراطهای مستقیم، دکتر عبدالکریم سروش.
۱۴. همان.
۱۵. همان. (این دیدگاه را ایشان از مولوی نقل می کنند).
۱۶. همان.